

بررسی تطبیقی نقش آیات عظام خویی و سبحانی در تکمیل مبانی علم رجال*

مهدی اکبرنژاد** و مسعود خوشناموند***

چکیده

ضرورت بحث از توثیقات خاص در علم رجال برای به دست آوردن راویان راستین، حکایت از اهمیت وافر این علم در پژوهش‌های رجالی دارد. اهمیت صورت‌بندی دوگانه توثیق یا تضعیف راویان در منابع رجالی پیشین از یکسو و درآمیختگی و ناکارآمدی مبانی و معیارهای رجالیان در پرده‌برداری از شخصیت حدیثی یک راوی از سوی دیگر، باعث شد تا دانشمندان علم رجال در پی شمارش مبانی نظری و معیارهای کارآمد برای توثیقات خاص برآیند. نوشتار حاضر، مبانی و معیارهای آیت الله خویی و آیت الله سبحانی به عنوان دو نمونه از رجالیان برجسته عصر حاضر را در توثیقات خاص مورد تحلیل قرار داده و تبیین کرده که آیت الله خویی با پایه‌گذاری و یک دسته‌بندی معنابخش از معیارها، به مثابه پلی است بین دانشمندان متقدم و دوره‌های پسین شیعه تا اینان را به نوآوری در این علم تشویق نماید. ایجاد مبنایی نو با عنوان «تلاش مجتهد در جمع قرائن و شواهد برای احراز وثاقت راوی» از این قبیل نوآوری است که از سوی آیت الله سبحانی ارائه شده است. این تلاش علمی بر پویایی و روزآمدی معیارهای اندیشمندان پسین جهان تشیع در ردیابی راویان حدیثی دلالت می‌کند.

واژگان کلیدی: علم رجال، شیعه، توثیقات خاص، مبانی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۲۱ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۹/۲۷.

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام: m_akbarnezhaad@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام: mohammadm.masoud@gmail.com

مقدمه

پایه‌گذاری فقه و معارف شیعه بر خبر راویان راستگو، ضابط و دارای طریق معتبر به ائمه اطهار و نیز ارجاع امامان به آنان، در حل مسائل فقهی و عقیدتی پیروانشان در کنار نهی از اعتماد به خبر فاسق و بی اعتبار دانستن گمان، حدس و قیاس، ایجاب می‌کرد که پی جویان مسائل فقهی و معرفتی به اشخاص ثقه مراجعه کنند (مسعودی، وضع و نقد حدیث، ۱۳۸۸: ۲۰۸). توثیقات شخصی و شاخص از طرف ائمه (علیهم‌السلام) در خصوص راویانی چون زراره، یونس بن عبدالرحمان، زکریا بن آدم و دیگران (ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ۷/ ۲۲۲؛ ۲۰/ ۱۹۸) برای حل مشکلاتی چون جعل صادر شده، زمینه پاسخ‌گویی به پرسش کنندگان را در شرایط گوناگون به خوبی فراهم می‌کرد تا جایی که در اواخر قرن دوم هجری و با تحمیل اختناق بر شیعیان، معرفی و توثیق راویان به وسیله عالمان برجسته به انجام می‌رسید. نتیجه این امر از یک طرف، باعث تدوین و نشر کتاب‌هایی شد که در نیمه دوم قرن سوم به بیش از ۲۵ عنوان کتاب رجالی رسید. همچنین از طرفی دیگر باعث شد برای سنجش اعتبار اخبار و مقابله با راویان واضح که به درون صفوف شیعه خزیده بودند، قوانینی وضع شود تا اسامی راویان راستین از ناقلان دروغین تشخیص داده شود. جالب اینکه این مهم در میان اهل سنت نیز وضعیت مطلوب و بهتر از شیعه نداشت؛ چرا که با وجود عواملی چون داستان منع حدیث، روند قصه به شکل پیچیده‌تری پرورش یافت لذا همچنان نوعی سردرگمی در فضای تشخیص راویان به چشم می‌آید (ابوریه، اضواء علی السنه المحمديه، ۱۴۲۷: ۳۳۳؛ پاکتچی، جوامع حدیثی اهل سنت، ۱۳۹۲: ۱/ ۵۱).

در هر حال و با گذشت زمان، علم رجال رشد و بالندگی یافت و دست آخر در قرن چهارم که عصر بیداری مسلمانان نامیده می‌شود، تألیفات ارزنده‌ای در این علم پدیدار شد که هر کدام در نوع خود بی نظیر است. عالمان این قرن تقریباً همه اطلاعاتی را که دانشمندان طی سه قرن گذشته اندوخته بودند، کاویدند و مجموعه‌های گرانسنگی را برای پویندگان دانش رجال به یادگار گذاشتند. این آثار به جای مانده از آن تلاش‌های سترگ، در سده‌های پسین دست‌مایه بسیاری از نقدهای رجالی قرار گرفت و تا امروز نیز از جمله منابع اصلی و دست‌اول، در بررسی احادیث و راویان به شمار می‌آیند.

اهل تحقیق عمدتاً حجیت قول رجالی را بر اساس چهار مبنای روایت، شهادت، خبرویت یا از باب انسداد در نظر می‌گیرند (ر.ک: قمی، قوانین الاصول، بی‌تا: ۴۶۴؛ عاملی، منقی الجمال، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۶؛ عاملی، معالم الاصول، بی‌تا: ۲۰۳) که در صورت اعتقاد به هر کدام از آنها،

دیدگاه، روش و معیار رجالی در خصوص توثیق یک راوی کاملاً متمایز از دیگری می‌گردد و بسا هر قولی نتایجی دیگرگون را به بار آورد که منشأ ظهور و بروز راویانی با هویت جدید و حتی علو سند دسته‌ای از احادیث ضعیف نیز شود. آنان از این علم به عنوان ابزاری برای دستیابی به راویان ثقه و ضعیف و به تبع آن، جداسازی روایت صحیح از سقیم در جوامع حدیثی استفاده می‌کنند که ممکن است مبنای عمل و یا ترک فعل مسلمانان در موضوعات و احکام شرعی قرار گیرند. باید گفت آنچه باعث بروز اختلاف بین دانشمندان رجال در حوزه نظر می‌شود، اختلاف در مبانی و معیارهایی است که پایه و اساس نظریه‌های هر کدام از آنها قرار گرفته است؛ لذا لازم و بلکه ضروری است با دومین منبع استخراج احکام شرعی رویکردی کاملاً علمی در پیش گیریم تا ضمن ممانعت از خلط مبانی و معیار، دسته بندی روشن تری از توثیقات داشته باشیم.

به هر روی دانشمندان علم رجال پس از معرفی راویان به توضیح خصوصیات آنان از جهت روایتگری، اخلاقی و اعتقادی پرداخته، روش‌های گوناگونی را در خصوص جرح یا تعدیل آنان به کار می‌گیرند. این خود حکایت از متفاوت بودن مبانی و روش‌های رجالیان در جرح و تعدیل راویان می‌کند (معارف، شناخت حدیث، ۱۳۸۸: ۳۳۹). مقایسه یافته‌های این دانشمندان در جرح و تعدیل راویان، دریچه تازه‌ای را براساس معیار و مبانی رجالی فرا روی محققان می‌گشاید و از ایستایی علم رجال در مواجهه با شبهات جلوگیری می‌کند. با توجه به رویکرد دانشمندان این علم در سده‌های معاصر، روش پژوهش در این جستار مقایسه تطبیقی بین دیدگاه‌های دو رجالی نامدار، سید ابوالقاسم خویی و جعفر سبحانی، به عنوان سرآمد پژوهشگران رجالی، به منظور تبیین توسعه مباحث علم رجال است.

انواع توثیقات

به طور کلی دانشمندان علم رجال، راویان را به دو روش توثیق می‌کنند؛ توثیق خاص که نسبت به یک شخص معین صورت می‌گیرد و طبیعتاً ستایش آن شامل حال دیگران نمی‌شود؛ مانند توثیق زکریا بن آدم قمی توسط امام رضا (علیه السلام) در رجال کشی (ر.ک: کشی، رجال الکشی، ۱۳۴۸: ۸۵۸ / ۲). دیگری توثیق عام که تحت یک عنوان کلی در حق جماعتی به صورت موجه کلیه بیان می‌شود؛ مانند این توثیق کلی: «کل من روی عنه علی بن ابراهیم و وقع فی تفسیره فهو ثقه» که بدین معناست که هر کسی که علی بن ابراهیم در تفسیرش از او روایت کرده، ثقه یعنی مورد اطمینان است.

توضیح اینکه در علم اصول و براساس قرارداد ساخت واژگانی، الفاظی مانند «کل» بر عمومیت دلالت دارند و ذیل عنوان الفاظ عام مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ لذا بر اساس این قاعده لفظی، واژه «کل» در جمله بالا تمام افرادی را که علی بن ابراهیم از آنها روایت کرده، شامل می‌شود (ر.ک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۸۹: ۲ / ۵۱ نوع ۴۵؛ ابراهیمی، مبادی فقه و اصول، ۱۳۸۱: ۶۷). با عنایت به دیدگاه برخی از اندیشمندان پیرامون این نوع از توثیقات باید گفت، همه آنچه مورد انتظار رجالیان است، به خوبی و سلامت از این روش به دست نمی‌آید؛ اگر چه ممکن است این استقرای ناقص در حق برخی راویان هم صادق باشد اما تعمیم آن با توجه به مقدمات از پشتوانه علمی برخوردار نیست. بنابراین شایسته است با روش استنتاج استدلال شود تا به این وسیله میزان اعتماد به منابع حدیثی افزایش یابد.

در ادامه، بررسی مقایسه‌ای مبانی نظری توثیقات خاص از دیدگاه آیت الله خویی و آیت الله سبحانی صورت می‌گیرد که در چهار محور مورد اتفاق یعنی تنصیص معصوم، تصریح متقدم، تصریح متأخر و اجماع متقدم مورد مطالعه قرار می‌گیرند (ر.ک: ربانی، دانش رجال الحدیث، ۱۳۸۲: ۱۳۶). در ذیل ضمن بیان هر یک، توضیحاتی پیرامون اختلاف دیدگاه‌ها و تأثیر آن در توثیقات خاص در دوره‌های متأخر شیعه می‌آید.

۱- تنصیص یا تصریح یکی از معصومان به وثاقت یک راوی

چنانچه یکی از معصومان (علیه السلام) درباره یک راوی الفاظی به کار برد که دلالت بر ثقه بودن او نماید، آن راوی از نظر علم رجال توثیق خاص شده است. دستیابی به این نوع توثیق از بهترین و با شرافت‌ترین نوع توثیق است که ممکن است در حق یک راوی صورت پذیرد (خویی، درآمدی بر علم رجال، بی‌تا: ۴۶؛ سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۱۴۳۲: ۱۵۱؛ ربانی، دانش رجال الحدیث، ۱۳۸۲: ۱۶۱). مرحوم آیت الله خویی ضمن اذعان به این نوع وثاقت معتقد است ثبوت این معیار مشروط به درک محضر امام یا دریافت روایت معتبری در این باره است (ر.ک: خویی، مقدمه معجم رجال الحدیث، بی‌تا: ۴۶). وی همچنین معتقد است در زمان غیبت، جز اندکی نتوانسته‌اند محضر امام را درک کنند، اما احادیث معتبر بسیار است (همان). در این خصوص آیت الله سبحانی هم صدا با مرحوم آیت الله خویی بر قطعیت این روش توثیق تأکید می‌کند. نکته مهم اینکه هر دو دانشمند تحقق نص معصوم را از دو راه امکان پذیر می‌دانند؛ یکی اینکه روایت، صحیح السند باشد و دوم آنکه راوی چنین روایتی خود شخص نباشد. چون وقتی شخصی ستایشگر خویش باشد نه تنها این کار باعث سوء ظن به او می‌شود که گمان تهمت نیز با توجه به دوری شدن آن افزایش می‌یابد (ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، بی‌تا: ۷ / ۳۹؛ درآمدی بر علم رجال، ۴۶؛ سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۱۴۳۲: ۱۲۵).

۲- تصریح یکی از بزرگان رجالی متقدم

تصریح یکی از اعلام رجالی متقدم دومین طریق توثیق یک راوی است. عالمان حدیث، رجالیان متقدم را راوی شناسانی می‌دانند که از عصر ائمه تا قرن ششم می‌زیسته‌اند. مثلاً کشی، نجاشی، برقی، ابن قولویه، شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی از رجالیان متقدم به شمار می‌آیند که به توثیق و تضعیف راویان پرداخته و با الفاظ مخصوص آن را بیان کرده‌اند؛ برای نمونه، نجاشی در کتاب خود درباره سماعة بن مهران می‌گوید: «ثقة ثقة» که البته تکرار در این مقال مفید تأکید است (نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۰۷: ۱۹۳).

در این باره نیز دیدگاه‌ها و معیارهای آیت الله خویی و آیت الله سبحانی تفاوتی با هم ندارد و تنها در خصوص کفایت توثیق از سوی یک رجالی متقدم یا تعدد آن، مباحثی را مطرح شده که با دقت و امعان نظر در بیانات هر دو دانشمند به خوبی معلوم می‌شود که حجیت قول تنها یک رجالی در تعدیل و توثیق یک راوی کفایت می‌کند؛ چرا که حجیت خبر ثقه در نظر هر دو محدود به احکام شرعی یا موضوعات فقهاتی نیست؛ بنابراین، دامنه آن دیگر موضوعات را چون حدیث نیز شامل می‌شود (خویی، مقدمه معجم رجال الحدیث، بی‌تا: ۴۸؛ سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۱۴۳۲: ۱۵۴).

دوگانگی سرگذشت برخی از راویان در منابع رجالی که بعضی دلالت بر مدح و پاره‌ای دیگر حکایت از ذم آن راوی می‌کند، باعث شده تا در این باره رجالی بر اساس مبانی موافق دیدگاه‌های خود و فارغ از نوع قضاوت رسیده، نسبت به جرح و تعدیل راوی اقدام کند؛ لذا توجه به نظر یک رجالی متقدم، برای اعتبار و اهمیت توثیق مدخلیت می‌یابد. البته به اعتقاد هر دو دانشمند در برخی امور دیگر چون باب القضاء و المرافعات و هلال ماه ... آن هم به دلیل خاص، تعدد شاهد لازم است که در جای خود قابل بحث است و چندان ارتباطی به موضوع مورد بحث ندارد (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: مامقانی، مقباس الهدایه فی علم الدرایه، ۱۴۱۱: ۱/ ۸۸-۹۲؛ خویی، مقدمه معجم رجال الحدیث، بی‌تا: ۴۸؛ سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۱۴۳۲: ۱۶۰).

۳. تصریح یکی از بزرگان رجالی متأخر

یکی دیگر از راه‌های توثیق، تصریح یکی از بزرگان متأخر علم رجال در حق یک راوی است که کما بیش بحث برانگیز شده است. معمولاً علمای علم رجال، دانشمندان بعد از شیخ طوسی را در دوره متأخر بررسی می‌کنند و به این دلیل، اندیشمندانی مانند شیخ منتجب الدین (م ۵۸۵ق) و ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) در این دوره جای می‌گیرند. آنچه معرکه آرای اندیشمندان شده، این

است که آیا اولاً قول رجالی متأخر حجت است یا خیر؟ ثانیاً اگر حجت است، با چه معیار و ملاکی به چنین توثیقی دست یازیده است؟ برخی دانشمندان چون حر عاملی قول آنان را حجت نمی‌داند، به دلیل آنکه قطعاً هم عصر با راویان نبوده‌اند! (ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، بی‌تا: ۲۰۳/۱۸). آیت الله خویی هم عصری و - با تسامح - نزدیک بودن به عصر روات را مانند صاحب وسائل ضروری می‌پندارد؛ لذا برای این گونه توثیقات، نظرهای شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب را صرفاً برای تأیید مطلب بیان می‌دارد و در ادامه می‌نویسد: اما در دیگر موارد، توثیقات افرادی مانند ابن طاوس، علامه حلی، ابن داود و متأخران آنها مانند مجلسی درباره اشخاصی که دور از روزگار راویان می‌زیسته‌اند، اعتباری ندارد؛ زیرا مطمئناً توثیق آنها بر پایه حدس و برداشت شخصی استوار است (خویی، مقدمه معجم رجال الحدیث، بی‌تا: ۵۰). در این باره آیت الله سبحانی معتقد است دلایل لازم برای حجیت قول رجالی متأخر که معمولاً بر پایه دو دلیل حس و حدس استوار است، با حصول شرایطی معتبر خواهد بود، وی می‌نویسد: توثیقات شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب صاحب «معالم العلماء» به دلیل قریب العصر بودن با روات معتبرند؛ زیرا این گونه توثیقات یا از طریق سماع حاصل شده یا دست کم به دلیل وجود کتب رجالی تألیف شده‌ای بوده که از زمان متقدمان در اختیار داشته‌اند. مهم آن است که این گونه توثیقات چه از طریق سماع حاصل شده باشد و چه بر اساس کتب رجالی به دست آمده باشند، چون مستند به قید حس یعنی شنیدن و دیدن مستقیم هست، مورد وثوق است. اما توثیقات وارده از دیگران مانند میرزا امین استرآبادی، سید تفرشی، اردبیلی، قُهپایی، مجلسی و محقق بهبهانی مادامی که مستند به حدس و اجتهاد باشد و مبنای حجیت قول رجالی هم از باب شهادت باشد، غیر معتبر است؛ چرا که شهادت با حدس ناسازگار است.

آیت الله سبحانی در ادامه می‌نویسد: اگر حجیت قول رجالی متأخر بر مبنای خبری و رجوع به اهل فن باشد، دیگر لازم نیست مستند به حس باشد؛ چون با توجه به اینکه این توثیقات، نظرهای اجتهادی علمای رجال است که از قرائن و شواهد اطمینان‌آور حاصل شده است، برای مجتهد دیگر نیز حجت است؛ زیرا اولاً ممکن نیست یک مستنبط در تمامی فنون و مقدمات اجتهاد - که برخی تا چهارده فن را برشمرده‌اند - متخصص باشد بلکه جایز است در بعضی از این مقدمات به اهل فن رجوع کند. در این حالت، قول متخصص برای او حجت است. ثانیاً خبر موثوق الصدور از معصوم حجت است نه خصوص خبر ثقه؛ چرا که ممکن است راوی ثقه باشد ولی شواهد و قرائن بر عدم صدور خبر از امام شهادت دهد. پس بین این دو ملازمه‌ای نیست. در هر حال، و توثیقات حدسی متأخرین در صورتی معتبر است که سبب اطمینان و وثوق به صدور خبر گردد (سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۱۳۸۹: ۱۵۵؛ ربانی، دانش رجال الحدیث، ۱۳۸۲: ۱۷۱).

در تأیید صحت توسعه مبنایی توسط آیت الله سبحانی، همین بس که برخی از فقیهان نیز بر توثیقات متأخران چون علامه حلی (۷۲۶ق) و ابن داود حلی (۷۰۷ق) سخت تکیه کرده و استنباط های خویش را بر آن بنا نهاده‌اند تنها با اعتقاد به اینکه قرائن در نزد آن دو شناخته شده و معروف بوده است. از همه مهم‌تر اینکه چون علامه حلی در کتاب خلاصه الاقوال و ابن داود در کتاب رجال خود، از کتاب رجال حسین بن عبید الله غضائری روایت می‌کنند چه بسا علاوه بر آن کتاب، بسیاری از کتاب‌های رجالی اصیل را نیز در اختیار داشته‌اند؛ از این‌رو، به نظر می‌رسد استدلال آیت الله سبحانی در دفاع از توثیقات متأخران با توجه به قید حس و تخصص علمی به نوعی توسعه دانش رجال در عالم تشیع به شمار آید (ربانی، دانش رجال الحدیث، ۱۳۸۲: ۱۷۴). گفتنی است از شخصیت‌هایی که به خصوص بر توثیقات علامه حلی و ابن داود تکیه کرده، محقق اردبیلی (۹۹۳ق) صاحب «مجمع الفائدة و البرهان» است که ضمن اعتماد و پایبندی به توثیقات علامه حلی در سراسر در مجمع الفائدة و البرهان به روش او وفادار مانده است (اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۱۴۰۳: ۱۳ / ۱۳۸ و ۷ / ۳۵۷). همچنین مرحوم مامقانی در «تنقیح المقال» و علامه مجلسی در «مرآة العقول» و «ملاذ الاخیار» بر توثیقات علامه حلی و ابن داود تکیه کرده‌اند.

در هر حال محدود و مقید کردن توثیقات متأخران به قید حس و مشاهده، نه تنها باعث ابهام در علم پویای رجال می‌شود - که در نوع خود با توجه به ادوار تاریخی و فراز و نشیب‌هایی که در مسیر شکل‌گیری آن اتفاق افتاده است - موجب کاهش چشمگیر در تعداد تألیفات دانشمندان برجسته این علم می‌شود.

به نظر می‌رسد مشروط کردن قید حس در توثیقات متأخران کمی سختگیرانه است؛ زیرا اصولاً اضافه کردن چنین قیدی با آخرین دوره راویان یعنی نیمه دوم قرن پنجم تقریباً دشوار و بلکه محال است؛ چون اگر بنا باشد دانشمندان پس از شیخ طوسی جزء متأخران به شمار آیند، چرا این بازه زمانی در حق همه دانشمندان پس از شیخ رعایت نشود! در حقیقت فاصله رجالی تا یک راوی چه یک روز باشد چه یک سده، چندان تفاوتی در جهت‌گیری مبانی رجالی به بار نمی‌آورد تا مجبور شویم به دلایل غیر روشمند دست به انتخاب برخی از رجالیان چون علامه حلی یا ابن داود بزنیم! ضمن آنکه چگونه ممکن است سخن متقدمان تا شیخ طوسی (۴۶۰ق) یعنی نیمه دوم قرن پنجم در حق راویان حجت - آن هم مستند به حس - باشد! در حالی که می‌دانیم بین شیخ طوسی و آخرین حلقه راویان حدود دو قرن فاصله است! اما در مورد متأخران که یقیناً فاصله زمانی بیشتری از راویان دارند، قید حس و شهادت را شرط کنیم! آیا این دلیل،

خود به معنای غیر معاصر بودن همه رجالیان متأخر با راویان یا دست کم تعدادی از آنان نیست؟ پس چگونه است که آیت الله خویی همچنان بر قید هم‌عصر بودن رجالیان متأخر در توثیقات خاص اصرار دارد؟ و تنها توثیقات دو نفر از همه رجالیان متأخر را آن هم به دلیل هم‌عصر بودن با برخی از روایت و به تبع آن مشاهده حال آنان، معتبر می‌شمارد. آیا این انتخاب تابع سلیقه است یا روش؟

البته در صورتی می‌توانیم از گفته آیت الله خویی در توثیق متأخران برداشت دیگری داشته باشیم که قید نزدیک بودن به عصر روایت را در گفتار او به معنای واقعی‌اش حمل نکنیم تا دامنه رجالیان متأخر تنها محدود به دو نفر نباشد که با توجه به توضیحات بالا در این صورت نیز مبنای توثیقات آنها قائم به حس و مشاهده نیست؛ بنابراین، چاره‌ای نیست جز اینکه بر مبنای خبرویت آنان در این زمینه، توثیق‌اتشان را بپذیریم که در این صورت نه تنها مبنایمان در برخورد با شخصیت‌شناسی راویان، علمی و روشمند خواهد بود که در برابر علت انتخاب نیز به نیکی پاسخ داده‌ایم.

نکته شایان ذکر اینکه خیلی از رجالیان متقدم نیز در جرح و تعدیل راویان براساس مبانی و اجتهاد شخصی عمل نموده‌اند. درست به دلیلی که ممکن است شرح حال همه راویان، در درازنای تاریخ و منش حدیثی به روشنی قابل مشاهده نباشد، لذا در خیلی جاها براساس عقل و اجتهاد به جرح و تعدیل پرداخته‌اند که یقیناً محصور در قید حس حداقل در مورد برخی راویان نبوده‌اند. اما توثیقات متأخران از دو حالت خارج نیست؛ یا دقیقاً همان نظر متقدمان است که در این صورت تلاش آنان مورد اعتنا نیست یا نظر شخصی است که اگر حاصل تلاش علمی و وسعت اطلاعات آنان باشد، به دلایل عقلی معتبر است؛ مانند آنچه آیت الله خویی درباره شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب به درستی بیان می‌نماید؛ لذا اگر این رویه علمی می‌تواند در باره یافته‌های دو نفر صادق باشد، چرا در حق آیندگان یعنی طبقه متأخر متأخران یا معاصران قابل تسری نباشد! پس بهتر است به نگاه نواندیشانه آیت الله سبحانی توجه خاص شود.

۴. ادعای اجماع از طرف قدما بر توثیق یک راوی

چهارمین روش توثیق یک راوی، ادعای یکی از قدما در زمینه وثاقت یک راوی است. آیت الله خویی در این باره می‌نویسد: این اجماع هر چند از نوع اجماع منقول است، دست کم گویای توثیق دانشمندی است که ادعای اجماع نموده؛ هر چند توأم با ادعای توثیق از طرف دیگران باشد. توضیح اینکه علمای معاصر، اجماع متأخران را در صورتی که کاشف از ادعای قدما باشد، حجت می‌دانند؛ برای مثال، چنانچه یکی از قدما مانند ابن طاوس ادعا کند که علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، ثقه است قول او حجت است؛ زیرا چنین ادعایی خواه ناخواه از توثیق قدما نشئت گرفته است (ر.ک:

خوبی، مقدمه علم رجال، بی تا: ۵۳؛ سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۱۳۸۹: ۱۵۷). مهم ترین نقطه نظر هر دو دانشمند این است که اجماع متأخر در صورتی قابل استناد است که کاشف از رأی متقدم باشد و گرنه اعتباری ندارد. باید گفت از آنجایی که در این نوع توثیق، اجماع لازم است، اگر نظر متأخران به دنبال نظر متقدمان بیان شود، معتبر است؛ چرا که احتمال می رود متقدمان اجماع خود را بر اساس یافته هایی بنا کرده باشند که دسترسی به آن برای متأخران مقدور نباشد.

پایه گذاری و دسته بندی روشن از توثیقات خاص توسط آیت الله خوبی به خوبی انجام پذیرفت، اما ذهن کاوشگر آیت الله سبحانی به عنوان یکی از اندیشمندان معاصر، هرگز در این مبانی استاد متقدم خویش محدود و محصور نشد؛ لذا با در پیش گرفتن رویه و کنکاش علمی در سرگذشت ها، بر آن شد تا گامی پیشبرنده در پایه ریزی دیگر اقسام توثیقات خاص برای هر چه بالاتر بردن ضریب اطمینان و اعتماد به یافته های رجالی در دنیای اسلام و به خصوص تشیع برداشته باشد. ایشان به دو نمونه از این توثیقات خاص چنین می پردازد:

یک - مدح کاشف از حسن ظاهر

عده ای از محدثان بر این عقیده اند که عدالت، ملکه روحی راسخی است که ملازمه با تقوی دارد و به این ترتیب، صاحب آن را از ارتکاب گناهان کبیره، اصرار بر گناهان صغیره و انجام امور خلاف مروت دور می دارد (ر.ک: خطیب بغدادی، الکفایه فی معرفة الروایة، بی تا: ۱۰۲؛ مامقانی، مقباس الهدایة، ۱۴۱۱: ۲/۳۲). این برداشت از عدالت همان چیزی است که در مورد شاهد محکمه نیز مد نظر قرار می گیرد. به عقیده شیخ طوسی عدالت معتبر و مورد نظر در روایت همان از راستگویی راوی است؛ هر چند گناه آشکار نیز از او سرزند (طوسی، عدة الاصول، ۱۴۰۳: ۱/۲). در حقیقت، تنها عواملی چون مجهول بودن یا ویژگی های اعتقادی اخلاقی چون کافر بودن با شخصیت راوی و قضاوت در مورد او ارتباط دارد و محل به عدالت او به هنگام جرح و تعدیل است. این مبنا که اساس بسیاری از مدح و ثنایی است که در زبان علمای رجال وارد شده، خود به نوعی بیانگر حسن ظاهر راوی است (ر.ک: طوسی، عدة الاصول، ۱۴۰۳: ۱/۲؛ مدیر شانه چی، درایة الحدیث، ۱۳۷۷: ۱۰۹) و حسن ظاهر هم در علم الحدیث و در اصطلاح علمایی چون شیخ طوسی بیانگر عدالت فرد است چرا که ما به باطن افراد آگاه نیستیم و حسن ظاهر تنها راه اعتماد؛ زیرا بیان عدالت راوی به وسیله کلمات دیگری غیر از ثقه و عدل نیز امکان پذیر است (سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۱۴۳۳: ۱۵۷؛ سبحانی، تلخیص جامع کلیات فی علم الرجال، ۱۳۸۹: ۵۸). به بیان دیگر، معنای متبادر کلمات ثقه و عدل منحصر در عدالت و موضوع آن هم حدیث است؛ چرا که مثلاً برای بیان عدالت شخصی در امور غیر حدیثی می شود به الفاظی چون صادق یا درستکار استناد کرد که در این صورت از موضوع بحث خارج است.

در توضیح این نوع توثیق باید گفت اولاً ملازمه بسیار ملموسی بین عدالت و حسن ظاهر در موضوع حدیث نیست و تنها سلیقه و تعریف بزرگانی چون شیخ طوسی در حق برخی افراد ممکن است مقبول دیگران هم نباشد. ثانیاً در اصطلاح علمای رجال، مدح در مرتبه پایین‌تری از توثیق قرار دارد (جبل عاملی، الرعاية، ۱۴۰۸: ۷۷ و مامقانی، مقیاس الهدایة، ۱۴۱۱: ۱/ ۱۴۵) و از دامن چنین اصطلاحاتی لزوماً ثقة بودن راوی برداشت نمی‌شود! با این همه در تعدیل یک راوی با این عنوان بسی جای تردید است، اما می‌توان آن را به عنوان شاهی در استدلال‌های رجالی به کار گرفت.

دو- تلاش مجتهد در جمع قرائن و شواهد برای احراز وثاقت راوی

این راه از محکم‌ترین و مطمئن‌ترین راه‌ها و در عین حال مشکل است؛ چون نیاز به دانش فراوان، شناخت طبقات راویان، خصوصیات یک راوی، اساتید و شاگردان، درجه علم و فضل و تعداد روایات او دارد (ر.ک: سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۱۴۳۲: ۱۵۷). در واقع، فقیه با جمع آوری پاره‌ای قرائن به قدرتی دست می‌یابد که بسا حدیثی را که از نظر سند ضعیف است، صحیح بداند؛ یعنی ممکن است یک فقیه با جمع آوری قرائنی اثبات کند که فلان راوی ضعیف نیست، بلکه موثق است. البته باید گفت این قرائن بر اساس دیدگاه‌های فقیهان متفاوت است.

البته این قرائن به صورت پراکنده و دیرباز در کتب رجالی بیان شده‌اند که فقیه توانا با جمع آوری و ترکیب آنها به حقیقتی پنهان در مورد یک راوی دست می‌یابد، در حالی که به سادگی برای دیگران مقدور نیست هر چند خود این قرینه‌ها نیز گاهی مورد مناقشه‌اند؛ مانند ده قرینه‌ای که علامه مامقانی در مورد ابراهیم بن هاشم (۲۰۹ق) تجمیع کرده و براساس آن، او را ثقة شمرده است، به رغم اینکه ایشان به شکل اصطلاحی در کتب رجالی توثیق نشده است (ر.ک: مامقانی، تنقیح المقال، بی تا: ۱/ ۴۱).

سؤال مطرح در خصوص این نوع از توثیق خاص این است که از آنجایی که رجالیان با استفاده از پنج مورد مذکور نسبت به توثیق یک راوی عمل می‌کنند، دیگر چه نیازی به تحمل چنین مشقتی طاقت‌فرساست؟ باید گفت اصل این مناقشه اگر چه درست به نظر می‌رسد، آیا می‌توان همه راویان را با استفاده از ابزار پنجگانه توثیق کرد یا خیر؟ اجمالاً در مقام پاسخ می‌توان گفت در کتب حدیثی راویانی وجود دارند که بنا به دلایلی درباره آنها توثیقی نرسیده، بلکه تنها به ذکر نام آنها بسنده شده است یا اگر اجمالاً هم توثیق شده‌اند، ممکن است در بوطه نقد و نظر رجالیان - به گونه‌ای که از شخصیت آنان به درستی پرده‌برداری شود - قرار نگرفته باشند (ر.ک: برقی، رجال البرقی، ۱۳۴۲: ۴۳)؛ لذا بر مجتهد فرض است با به کارگیری اصول رجالی نسبت به توثیق آنها اقدام کند.

دانشمندان حجیت این نوع از توثیقات خاص را با توجه به سیره عقلاء از باب خبرویت به شمار می‌آورند (عاملی، معالم الاصول، بی تا: ۲۰۳). در واقع، این وجه، نظیر حجیت قول رجالی از باب خبر ثقه است و قول انسان خبره نیز در موضوعات، معتبر و سیره عقلاء هم بر آن دلالت دارد و ضرورتی در تعدد احساس نمی‌شود؛ درست همان گونه که دلیلی بر اشتراط عدالت نیست و صرفاً همان خبرویت مورد نظر می باشد. شاید این مورد شاخصه مهم دیدگاه استاد سبحانی در پی‌جویی مبانی آیت الله خویی باشد.

نتیجه

به دلیل همخوانی مبناهای هر دو دانشمند در چهار مورد اول، بین دانشمندان انطباق دیدگاه وجود دارد. از طرفی استاد سبحانی ضمن تأیید دیدگاه مرحوم خویی با توسعه در مبانی فوق، مبنای خبرویت را با معیار تخصص به توثیقات خاصه اضافه می‌کند و قول رجالی این طبقه را بر اساس سیره عقلا حجت می‌داند. از سویی دیگر، تقلیل مبنا، معیار و محصور کردن توثیق به چهار مورد، ضمن فرسوده کردن دسترنج دانشمندان بزرگی چون علامه حلی و ابن داود که در طبقه متأخر متأخران قرار دارند، نوعی انسداد علمی برای علم پویای رجال شمرده شده، به طریق اولی، تلاش علمی بزرگان معاصری چون میرزای استرآبادی، سید تفرشی، اردبیلی و دیگران را نیز به چالش می‌کشد.

به نظر می‌رسد علت عدم ذکر دو قسم دیگر توثیق یعنی «مدح کاشف از حسن ظاهر» با همه کاستی و نارسایی‌هایش و «تلاش مجتهد در جمع قرائن» با همه رنج‌ها و سختی‌هایش در اقسام توثیقات خاص توسط آیت الله خویی، به دلیل وجود پیچیدگی در مبانی و معیارهایی باشد که در ردیابی راویان برای محققان مشکلاتی را ایجاد می‌کند؛ بنابراین، توسعه در مبانی مانند خبرویت، معیارهایی مانند تخصص و طبقه مانند محققان، با توجه به بارش فکری آیت الله سبحانی بارقه‌های امید را برای پویندگان عرصه علم رجال در آینده زنده نگه می‌دارد و این دانش را در مواجهه جدی با چالش‌های تاریخی در عالم تشیع پاسخگو نشان می‌دهد. بعلاوه، رشد تاریخ علم رجال را در گرو زحمات دانشمندانی می‌داند که برای بالا بردن ضریب اطمینان و اعتماد علمی به یافته‌های رجالی، مبانی روشمند و سختگیرانه‌تری را اعمال می‌کنند.

منابع

۱. ابراهیمی، ابراهیم، مبادی فقه و اصول، اراک، انتشارات دانشگاه اراک، زمستان ۱۳۸۱ ش.
۲. ابوریه، محمود، اضواء علی السنه المحمديه، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۲۷ ش.
۳. اردبیلی، احمد، مجمع الفائده و البرهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی - الطبقات، حسن، مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۵. پاکتچی، احمد، پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۲ ش.
۶. جبل عاملی، زین الدین، الرعايه، تحقیق محمد علی بقال، قم: ۱۴۰۸ ق.
۷. خطیب بغدادی، احمد رضا، الکفایه فی معرفه الروایه، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.
۸. خویی، سید ابوالقاسم، درآمدی بر علم رجال، ترجمه عبدالهادی فقهی زاده، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶ ش.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت: دار الزهراء، بی تا.
۱۰. ربانی، محمدحسن، دانش رجال الحدیث، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. رحمان ستایش، محمد کاظم، آشنایی با کتب رجال شیعه، تهران، سمت، پاییز ۱۳۸۵ ش.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ دهم، ۱۴۳۲ ق.
۱۳. سبحانی، جعفر، تلخیص جامع کلیات فی علم الرجال، ترجمه: محمد حسین خلیلی، قم: انتشارات دانشکده اصول دین، چاپ ششم، زمستان ۱۳۸۹ ش.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، بدایه الحکمه، قم: المطبعه العلمیه، بی تا.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، عدة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. عاملی، شیخ حسن، معالم الاصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۸. عاملی، شیخ حسن، منقی الجمان من احادیث الصحاح و الحسان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۱۹. قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، کتابفروشی اسلامیة، بی‌تا.
۲۰. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۲۱. مامقانی، عبد الله، مقياس الهدايه، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
۲۲. مدير شانه چی، کاظم، تاريخ حديث، تهران: انتشارات سمت، پاییز ۱۳۷۷ش.
۲۳. مدير شانه چی، کاظم، علم الحديث و درايه الحديث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پانزدهم، بهار ۱۳۷۹ش.
۲۴. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حديث، تهران: سمت، بهار ۱۳۸۸ش.
۲۵. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، دارالنعمان، ۱۹۶۶م.
۲۶. معارف، مجید، شناخت حديث، تهران: نباء، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
۲۷. نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.